

عده‌ای به امام علی (ع) گفتند که از بیت‌المال به کسانی پول بدهید که می‌خواهند به معاویه بپیوندند تا به او اقبال پیدا نکنند ولی حضرت قبول نکرد. حتی گفتند که حق ما را به آن‌ها بدهید تا نروند ولی حضرت باز هم قبول نکرد و فرمود: آیا به من امر می‌کنید تا با ستم کردن در حق کسانی که بر آنان حکومت می‌کنم پیروزی بجویم؟

«اغْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى»؛ یعنی نباید تصور شود که تقوای منهای عدالت را می‌شود در جامعه محقق کرد. اینکه اگر کسی عدالت نداشته باشد یا عدالت به خرج ندهد، اساساً تقوا و معنویت شکل نمی‌گیرد، به این معنا نیست که اگر عدالت داشتید، حتماً تقوا پیدا می‌کنید. به تعبیر دیگر، یکسری اجزای دیگر نیز وجود دارد که باید رعایت شود، ولی نزدیک‌ترین امر برای تحقق معنویت و شرط لازمش عدالت است. به عبارت دیگر، باید این را داشته باشید و عوامل دیگر نیز دخالت کند تا انسان بتواند به آن مصلحت یعنی تقوا دست پیدا کند. تقوای الهی نیز خودش یکی از مصلحتی است که ما را به یک مصلحت بالاتری می‌رساند که قرب است. اینجا دیگر قرب بالاترین مصلحت است؛ بنابراین عدالت به عنوان بخشی از شریعت، قوی‌ترین، مهم‌ترین، محکم‌ترین، فراگیرترین و گسترده‌ترین امر شریعت است که می‌تواند فلسفه وجودی خلقت انسان و به تعبیر دیگر آن کمال واقعی انسان را که در مراتبی از نظم اجتماعی شروع می‌شود و به قرب و نهایتاً رضوان الهی می‌رسد، محقق کند. پس یک وقت مصلحت این طور معنا می‌شود که قوی‌ترین، بلامنازع‌ترین و اساسی‌ترین ابزار برای رسیدن به آن مصلحت، عدالت است که اگر نباشد بخش‌های دیگر شریعت، که مربوط به عبادت و امثالهم است، محقق نمی‌شود.

عدالت، مصلحت است

یک وقت نیز مقصود از مصلحت نه به معنای آن مصلحت‌های غایی دستگاه فکری علامه طباطبایی، که ادبیات دینی نیز آن را بازنمایی می‌کند، بلکه به این معناست که ما در اجرای احکام مصلحت‌سنجی کنیم؛ یعنی شرایط و موقعیت‌ها را ببینیم. اگر به این معنا باشد، این غیر از آن است. اینجا دیگر مصلحت در اجرای احکام ملحوظ می‌شود. مقصود از اجرای احکام اجرای شریعت است. یک بار مربوط به عدالت و احکام حامل عدالت و یک بار غیرمرتبط با عدالت است. به هر ترتیب، همه احکام که مربوط به عدالت و مناسبات اجتماعی نیست؛ بنابراین ما احکام را به دو دسته تقسیم می‌کنیم: یکی احکامی که حامل مستقیم عدالت هستند، و یکی نیز احکام عبادی و غیرعبادی و جوانبی از شریعت است که حتی به اجتماع نیز ممکن است برگردد و حتی کارکردهایی در جهت تقویت عدالت داشته باشد، اما نفس محتوای حکم ناظر بر عدالت نیست. در این حوزه که به عدالت مربوط نیست، طبیعی و مقدور است که انسان، جامعه و حکومت به دلیل مصلحت‌سنجی حکمی را معطل کند. نگاه امام نیز همین است که اگر مصلحتی به کار آید، می‌شود حکم را موقتاً تعطیل کرد.

سؤال اینجاست که آیا آن بخشی را که مربوط به عدالت است نیز می‌توانیم به دلیل مصلحت در مواردی متوقف کرده یا درجه تمرکز بر آن را کم کنیم؟ اینجا